

به کعبه رفتن رابعه

رابعه در راه کعبه هفت سال
گشت بر پهلو زهی تاج الرجال
چون به نزدیک حرم آمد به کام
گفت آخر یافتم حجتی تمام
قصد کعبه کرد روز حج گزار
شد همی عذر زنانش آشکار
بازگشت از راه و گفت ای ذوالجلال
راه پیمودم به پهلو هفت سال
چون بدیدم روز بازاری چنین
او فکندی در رهم خاری چنین
یا مرا در خانه من ده قرار
یا نه اندر خانه خویشم گذار
تا نباشد عاشقی چون رابعه
کی شناسد قدر صاحب واقعه
تا تو می‌گرددی درین بحر فضول
موج برمی‌خیزد از رد و قبول
که ز پیش کعبه بازت می‌دهند
که درون دیر رازت می‌دهند
گرازین گرداب سر بیرون کنی
هر نفس جمعیتی افزون کنی
ور درین گرداب مانی مبتلا
سر بسی گردد ترا چون آسیا
بوی جمعیت نیابی یک نفس
می‌بشولد وقت تو از یک مگس